

گزارش «شهرود» از سفارت افغانستان در عباس آباد

# یورو، دونات و بولانی!

مهناز محمدی | روزنامه نگار



عکس: الفیروز جلیلیان

«رود افراد ایرانی اکیدا ممنوع! چند ماه پیش تمام دیوارهای حیاط و در ورودی، یک برگه هشدار برای ایرانی‌ها داشت که حالمقدور وارد نشوند اما حالا آنها را برداشته‌اند و به جایش هشدار سیگار نکشیدن و رعایت نظافت را چسبانده‌اند. به نظر می‌رسد، سفارت افغانستان یکی از مهم‌ترین مراکز مراجعه افغان‌های داخل کشور، احتیاج به توجه بیشتری دارد، آنچه اکنون به‌عنوان بخشی از افغانستان در ایران وجود دارد، معرف خوبی برای کشورش نیست.

از خروجی متروی شهیدبهبشتی، می‌توان در بین مردمی که در پیاده‌رو رفت‌وآمد می‌کنند، آنها را تشخیص داد. بعضی از مردها «پیراهن و تبنان» پوشیده‌اند که یک رویوش سفید بلند دارد و یک شلوار گشاد و به‌خاطر سردی هوا یک جلیقه یا جیب‌های زیاد روی آن تن پوش‌های ساکن ایران را پذیرفته است. زیر چادرهای مشکی بعضی از زنان هم می‌توان نوع رنگی و سنگ‌دوزی شده‌اش را دید که بخشی از فرهنگشان را پنهانی حمل می‌کنند. سربالایی خیابان پاکستان، هر روز جمعیت زیادی از افغان‌های ساکن ایران را پذیراست. از همان ابتدای خیابان می‌توان مردم را دید که برای کپی و عکس یا خرید نقلات مشکلی زنگور و فتهای روی می‌شود. کنار ساختمان اصلی سفارت، تعدادی زن که با بچه‌هایشان گوشه دیوار روی زمین نشسته‌اند دیده می‌شود. کنار یک دیوار نازنجی رنگ، که دیوار سازمان اموال و املاک کوثر است، زنی با چادر مشکلی زنگور و فتهای روی می‌شود. این گروه‌ها از طرف افغانستان خاک این کشور بود. در سوم دی سال ۱۳۸۵ (۲۴ دسامبر ۱۹۷۹) شوروی رسماً حضور زور و در خاک افغانستان به هدف حمایت از دولت نویسی جمهوری دموکراتیک افغانستان اعلام کرد. برای جلوگیری از حضور بیشتر روس‌ها در افغانستان، گروه‌هایی موسوم به مجاهدین تشکیل شد که می‌شود، این گروه‌ها از طرف افغانستان کشورهایی چون جمهوری خلق چین، مصر، پاکستان، ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی و بریتانیا حمایت می‌شدند. نتیجه جنگ ۹ ساله شوروی و مجاهدین، کشته‌شدن حدود ۲ میلیون نفر و از خاک افغانستان از حدود ۵ میلیون شهروند افغان است که در نهایت هم با شکست شوروی و خروج نیروهای این کشور به دستور گورباچف به‌اتمام رسید.

ایران که آن زمان، هم درگیر ساماندهی کشور پس از انقلاب و هم مشغول دفاع نظامی بود، با شعار (اسلام مرز ندارد) پذیرای اورگان افغان در این کشور شد. امام خمینی نیز در سخنرانی روز ۱۰ بهمن ۱۳۶۱ در حسینیه جماران گفته بود: «آوارهایی که از افغانستان الان در ایران هستند و مشکلات عظیم است و همین‌طور مهمان‌هایی که در این کشور هستند، مسلمان هستند یا فرزند کنبد که عراقی هستند یا بیچاره‌ها از خانه‌هایشان دور کردند، مالشان را بردند، خودشان را فرستادند اینجا، خوب باید چه کرد با اینها؟ نباید اینها را پذیرایی کرد؟ ما مسلمانیم، آنها هم مسلمانند، آیا باید آنها را پذیرایی کنیم، خدمت کنیم به آنها و این دولت است که دارد این کارها را می‌کند.» در کتابی با عنوان «افغانستان از حکومت مجاهدین تا سقوط طالبان» نوشته احمدشاه فروزان که توسط انتشارات آهنگ منتشر شده است، اطلاعات جالبی در خصوص تعداد مهاجران این کشور آمده است. «مورد پناهنده‌گان افغان در نوع خود در قرن بیستم، منحصراً به‌فرد است. آنها بزرگترین جمعیت پناهنده به‌شمار می‌روند که در خارج از مرزهای کشور خویش زندگی می‌کنند. به‌قرار آمار در زمان حکومت محمد داوود، تعداد پناهنده‌گان افغان از حدود چند تن (حدود ۱۵۰۰) تجاوز نمی‌کرد (۱۹۷۸-۱۹۷۳ م.)» (ص ۱۱۱)

با باز شدن مرز ایران به روی افغان‌ها عمده مهاجرت آنها به‌سوی ایران آغاز شد، به‌طوری‌که به‌تدریج حدود ۳ میلیون افغان وارد کشور شدند البته نمی‌توان به قطع بیان کرد که چه تعداد افغان در ایران زندگی می‌کنند. بسیاری از افغان‌های مهاجر بدون مدرک کنشاسایی در کشور حضور دارند و شاید در تمام طول حضورشان در کشور یکبار هم مسیرشان به سفارت نیتفد اما اگر براساس برخی آمارها فرض کنیم که حدود یک‌سوم از این مهاجران دارای مدارک کنشاسایی معتبر هستند، باید در نظر گرفت که این افراد حداقل دویار برای تأمین مدارک یا انجام امور دیگر به سفارت مراجعه خواهند کرد، اما چرا مسئولان افغان، طی حدود ۱۵ سال گذشته، به‌فکر مکانی مناسب برای این تعداد مراجعه‌کننده نبوده‌اند؟

**باجه‌های نامن**  
پس از طی عرض حیاط، پله‌هایی گذاشته شده که

بتوان به‌وسیله آن به بالکن طبقه بالا رسید. کنار پله‌های بالکن یک در چوبی است که به چند پله و یک راهرو باز می‌شود. پس از راهرو یک اتاق حدوداً ۱۲ متری است که چند ردیف صندلی دارد و در انتها سمت راست یک باجه است که دو خانم پشت آن نشسته‌اند. تمام افرادی که روی صندلی‌ها نشسته‌اند، زن و کودک هستند. روی دیوار ساعت در بافت و تحویل پاسپورت را زده‌اند، این جاقفط کارهای تمدید پاسپورت خانم‌ها را انجام می‌دهند. توی اتاق چند بچه کوچک این طرف و آن طرف می‌روند و با هم بازی می‌کنند. روی دیوار زیر باجه، چندین اثر انگشت از کسانی وجود دارد که می‌خواستند انگشت جوهری خود را با دیوار پاک کنند. بچه‌ای روی به‌روی آن دیوار ایستاده و با انگشت اشاره‌اش، به‌دقت رد جوهر را دنبال می‌کند.

بیرون این اتاق سمت راست دو بالکن آهنی وجود دارد. جمعیت روی بالکن بسیار زیاد است، به‌طوری‌که هر لحظه امکان دارد حصار آن بشکند و مردم به پایین سقوط کنند. مراجعه‌کنندگان این باجه بیشتر جوان هستند و ظاهر متفاوتی دارند. دخترها اغلب چادری اند و خیلی‌ها شینک عینک هم دارند و پسرها هم پیراهن و شلوار چین ساده پوشیده‌اند و می‌توان در دست همه آنها پوشه و کتاب و جزوه دید. این‌ها هم که در هر جمع شده‌اند و منتظرند نوبتشان شود، درباره واحدهای گذراندن و دانشگاه‌ورشته‌هایشان حرف می‌زنند.

راحت می‌توان فهمید که اکثر مراجعه‌ین این باجه دانشجویان مقیم ایران هستند که برای اخذ پاسپورت دانشجویی آمده‌اند. البته اگر بخواهیم از همه آنها پرسیم که برای چه آمده‌اند و این‌طور فشرده در صف‌هایی که هیچ شباهتی با صف نذران نیستند، فرستاده‌اند. قطعاً به جواب‌های متفاوتی می‌رسیم. مثلاً خانمی این‌جا است که برای پیگیری دیه شوهر فوت‌شده‌اش آمده دیگری می‌خواهد از فردی در افغانستان شکایت کند، بعضی‌ها هم آمده‌اند که خلع‌تلبیع کنند. حدود ۳۰۲ متر به سمت در ورودی، یک بالکن دیگر به همین شکل و به همین شلوغی وجود دارد. این بالکن تا مام اطلاعات در ورودی امتداد یافته و در آن حدود ۴ باجه فعالند. وقتی چند نفر روی‌روی یک باجه می‌نشینند، خود گاهی مجرد برای دختران هم یکی از شرایط تمدید روایت است، وقتی نوبت شهادت می‌شود، خود آنها یا پدرانشان در حیاط سفارت از مردهای عکس پناهنده‌ها باشند به حساب خودشان آنها را به عکاسی روی‌روی سفارت می‌برند.

**شاهد با عکس وسواد نیاز مند بی!**  
شاهد هم این‌جا پرسه جالبی دارد. برای اموری مثل اخذ گواهی تاجر، هر شخص به شهادت ۵ مرد افغان با مدرک کنشاسایی معتبر و یک عکس نیازمند است. آدم‌هایی که حاضر می‌شوند برای یکدیگر شهادت بدهند و کاغذهایش را امضا کنند، به هیچ‌وجه یکدیگر را نمی‌شناسند. اخذ گواهی مجرد برای دختران هم یکی از شرایط تمدید روایت است، وقتی نوبت شهادت می‌شود، خود آنها یا پدرانشان در حیاط سفارت از مردهای عکس پناهنده‌ها باشند به حساب خودشان آنها را به عکاسی روی‌روی سفارت می‌برند.

توجه‌ام را جلب می‌کند. زن می‌گوید: «وطن دار یک عکس داری؟»  
«به‌خاطر چی مادر جان؟»  
«سنسکت در کنده نیک بیا یک دقّه این‌جا شهادت بته (بده)، ۵ تا شاهد لازم دارم.»  
«خبر بسوی ایران آغاز شد، به‌طوری‌که به‌تدریج حدود ۳ میلیون افغان وارد کشور شدند البته نمی‌توان به قطع بیان کرد که چه تعداد افغان در ایران زندگی می‌کنند. بسیاری از افغان‌های مهاجر بدون مدرک کنشاسایی در کشور حضور دارند و شاید در تمام طول حضورشان در کشور یکبار هم مسیرشان به سفارت نیتفد اما اگر براساس برخی آمارها فرض کنیم که حدود یک‌سوم از این مهاجران دارای مدارک کنشاسایی معتبر هستند، باید در نظر گرفت که این افراد حداقل دویار برای تأمین مدارک یا انجام امور دیگر به سفارت مراجعه خواهند کرد، اما چرا مسئولان افغان، طی حدود ۱۵ سال گذشته، به‌فکر مکانی مناسب برای این تعداد مراجعه‌کننده نبوده‌اند؟»

**باجه‌های نامن**  
پس از طی عرض حیاط، پله‌هایی گذاشته شده که

بتوان به‌وسیله آن به بالکن طبقه بالا رسید. کنار پله‌های بالکن یک در چوبی است که به چند پله و یک راهرو باز می‌شود. پس از راهرو یک اتاق حدوداً ۱۲ متری است که چند ردیف صندلی دارد و در انتها سمت راست یک باجه است که دو خانم پشت آن نشسته‌اند. تمام افرادی که روی صندلی‌ها نشسته‌اند، زن و کودک هستند. روی دیوار ساعت در بافت و تحویل پاسپورت را زده‌اند، این جاقفط کارهای تمدید پاسپورت خانم‌ها را انجام می‌دهند. توی اتاق چند بچه کوچک این طرف و آن طرف می‌روند و با هم بازی می‌کنند. روی دیوار زیر باجه، چندین اثر انگشت از کسانی وجود دارد که می‌خواستند انگشت جوهری خود را با دیوار پاک کنند. بچه‌ای روی به‌روی آن دیوار ایستاده و با انگشت اشاره‌اش، به‌دقت رد جوهر را دنبال می‌کند.

بیرون این اتاق سمت راست دو بالکن آهنی وجود دارد. جمعیت روی بالکن بسیار زیاد است، به‌طوری‌که هر لحظه امکان دارد حصار آن بشکند و مردم به پایین سقوط کنند. مراجعه‌کنندگان این باجه بیشتر جوان هستند و ظاهر متفاوتی دارند. دخترها اغلب چادری اند و خیلی‌ها شینک عینک هم دارند و پسرها هم پیراهن و شلوار چین ساده پوشیده‌اند و می‌توان در دست همه آنها پوشه و کتاب و جزوه دید. این‌ها هم که در هر جمع شده‌اند و منتظرند نوبتشان شود، درباره واحدهای گذراندن و دانشگاه‌ورشته‌هایشان حرف می‌زنند.

راحت می‌توان فهمید که اکثر مراجعه‌ین این باجه دانشجویان مقیم ایران هستند که برای اخذ پاسپورت دانشجویی آمده‌اند. البته اگر بخواهیم از همه آنها پرسیم که برای چه آمده‌اند و این‌طور فشرده در صف‌هایی که هیچ شباهتی با صف نذران نیستند، فرستاده‌اند. قطعاً به جواب‌های متفاوتی می‌رسیم. مثلاً خانمی این‌جا است که برای پیگیری دیه شوهر فوت‌شده‌اش آمده دیگری می‌خواهد از فردی در افغانستان شکایت کند، بعضی‌ها هم آمده‌اند که خلع‌تلبیع کنند. حدود ۳۰۲ متر به سمت در ورودی، یک بالکن دیگر به همین شکل و به همین شلوغی وجود دارد. این بالکن تا مام اطلاعات در ورودی امتداد یافته و در آن حدود ۴ باجه فعالند. وقتی چند نفر روی‌روی یک باجه می‌نشینند، خود گاهی مجرد برای دختران هم یکی از شرایط تمدید روایت است، وقتی نوبت شهادت می‌شود، خود آنها یا پدرانشان در حیاط سفارت از مردهای عکس پناهنده‌ها باشند به حساب خودشان آنها را به عکاسی روی‌روی سفارت می‌برند.

توجه‌ام را جلب می‌کند. زن می‌گوید: «وطن دار یک عکس داری؟»  
«به‌خاطر چی مادر جان؟»  
«سنسکت در کنده نیک بیا یک دقّه این‌جا شهادت بته (بده)، ۵ تا شاهد لازم دارم.»  
«خبر بسوی ایران آغاز شد، به‌طوری‌که به‌تدریج حدود ۳ میلیون افغان وارد کشور شدند البته نمی‌توان به قطع بیان کرد که چه تعداد افغان در ایران زندگی می‌کنند. بسیاری از افغان‌های مهاجر بدون مدرک کنشاسایی در کشور حضور دارند و شاید در تمام طول حضورشان در کشور یکبار هم مسیرشان به سفارت نیتفد اما اگر براساس برخی آمارها فرض کنیم که حدود یک‌سوم از این مهاجران دارای مدارک کنشاسایی معتبر هستند، باید در نظر گرفت که این افراد حداقل دویار برای تأمین مدارک یا انجام امور دیگر به سفارت مراجعه خواهند کرد، اما چرا مسئولان افغان، طی حدود ۱۵ سال گذشته، به‌فکر مکانی مناسب برای این تعداد مراجعه‌کننده نبوده‌اند؟»

**باجه‌های نامن**  
پس از طی عرض حیاط، پله‌هایی گذاشته شده که

## مددکاران اجتماعی بیمارستان‌ها و مسالهای به نام بیماران بی‌خانمان

صلاح‌الدین صالح | مددکار اجتماعی بیمارستان شریعتی تهران

به‌طور معمول زمانی که یک فرد به‌دنبال بروز یک ناراحتی جسمی یا روانی به یک مرکز درمانی مراجعه می‌کند تا درد خود را مداوا کند، انتظار می‌رود فردی از خانواده یا دوستان و بستگان در کنار وی به‌عنوان همراه حضور داشته باشد تا در صورت نیاز به حل امور جانی درمان بیمار پردازد اما تا تصور کنید در یک اورژانس شلوغ بیمارستان دولتی ناگهان آمبولانس اورژانس تهران وارد می‌شود تا فردی را که در یک نقطه از شهر به دلایلی دچار درد یا جراحی شده برای اقدامات درمانی تحویل بیمارستان دهد. طبق قانون، بیمارستان‌های دولتی موظف به پذیرش کسی که به همراه و چه بدون همراه. هستند چه با همراهی جهت تشکیل پرونده و ادامه اقدامات درمانی می‌گردد، اما متوجه می‌شود که بیمار بدون همراه است و هم برای پیگیری اقدامات جانی حضور ندارد. از این مرحله بیمارستان وارد پروسه‌ای خواهد شد که انتهای آن نامعلوم است، چرا که بیشتر واحدهای بیمارستان را تا زمان خروج بیمار از بیمارستان درگیر خواهد کرد. از ابتدا واحد پذیرش، سپس پزشک معالج نیاز به اطلاعاتی برای اخذ شرح حال خواهد داشت. در مرحله بعد ایستگاه پرستاری و پرستاران نیاز به حضور همراه بیمار دارند تا دستورات پزشک را منتقل کنند. در نهایت کارکنان بیمارستان متوجه می‌شوند که طبق روال گذشته موضوع باید به واحد مددکاری اطلاع داده شود.

بحث اصلی نوشتار حاضر، بیماران بدون همراه و به‌طور اخص بیماران بی‌خانمان است و مشکلاتی که مددکاران اجتماعی بیمارستان‌ها با آن درگیر هستند. مسأله‌ای که در ظاهر شاید آنچنان به‌عنوان مسأله مهم مطرح نباشد، اما برای ما که به‌عنوان مددکار اجتماعی فعالیت می‌کنیم این موضوع ملموس‌تر بوده و بخش عمده‌ای از وقت و انرژی ما را صرف خود می‌کند.

در تعریف مفهوم بی‌خانمانی باید گفت که این مشکل حاصل عوامل متعددی است که از جمله می‌توان به مصرف مواداعتیادآور، از دست دادن شغل و حمایت‌های خانوادگی، اختلافات و مشکلات خانوادگی اشاره کرد. از جمله پیامدهای آن نیز می‌توان به ابتلا به بیماری‌ها، بروز خستگی جسمی، تکدی‌گری، بی‌خانمانی، فحشا و سرقت اشاره کرد. همچنین طیفی از عوامل مانند فقدان حمایت‌های اجتماعی، انزوای اجتماعی، فقدان شبکه‌های حمایتی، بروز بحران و استرس‌های زندگی، سرخوردگی‌های اجتماعی در بی‌خانمانی نقش دارند. بیشتر بیماران بی‌خانمان تنها یک بیماری ندارند و معمولاً از یکی از بیماری‌های عفونی و مسری مانند سل، اچ‌آی‌وی و هیپاتیت و زخم‌ها و بیماری‌های پوستی رنج می‌برند.

این گروه معمولاً فاقد کار، درآمد و بهداشت مناسب‌اند و معمولاً از سوی خانواده‌هایشان طرد شده‌اند. بی‌خانمانی، نوعی گسست فرد از سوی محیط و اجتماع پیرامون آنهاست. افراد بی‌خانمان مشکلات زیادی مانند فقر مالی، از دست دادن خانه و نقش‌های اجتماعی، دوستان و خانواده را تجربه می‌کنند. اغلب افراد بی‌خانمان برچسب خورده و از نظر اجتماعی منزوی می‌شوند. آنها کنترل کمی بر محیط پیرامونشان دارند. افراد بی‌خانمان اغلب در محیط پر تنش و خشن خیابان زندگی می‌کنند در حالی که از امنیت لازم برخوردار نیستند و ممکن است در طول شب و روز بارها مورد حمله و خشونت‌های اجتماعی قرار گیرند. این افراد مشکلات زیادی از نظر سوءمصرف مواد و بیماری‌های روانی دارند و به این دلیل موقعیت و شرایط آنها را به‌خاطر بی‌خانمانی می‌توان مشکلات متعددی ناشی از جنگ‌های داخلی و کودتاهای متعدد را بر شدت فقر کشور افغانستان ندیده گرفت اما با این نکتته نیز مدنظر است که سفارت یک کشور باید معرف فرهنگ و قدرت آن کشور باشد، آنچه که امروزه در خیابان پاکستان، هرروزه می‌زبان ده‌ها تن افغان است به هیچ‌وجه نشانه خوبی از این کشور نیست و از سویی دیگر حتی برای رفع امور مردم نیز، بسیار ناکارآمد به نظر می‌رسد.

۱. فرزنان احمدشاه، افغانستان از حکومت مجاهدین تا سقوط طالبان، نشر آهنگ قلم، مشهد، ۱۳۸۹



عکس: الفیروز جلیلیان

برش